

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیلوم انجنیر نسرين معروفی
۲۶ فبروری ۲۰۱۷

نقد منقد

تا جایی که من نظرات و افکار نویسندگان را در رابطه به مضمون همکار گرانقدر پورتال محترم "سدید صاحب" معنون به "دلیل این تغییر چیست" را تعقیب نموده ام، به تأیید از تذکری که جنابشان در مضمون خود عنوانی "پناه به خدا!" ارائه نموده اند، کاملاً موافق هستم. قبل از این که "سدید صاحب" دلیل مطرح ساختن آن را بیان کنند، هر یک از نویسندگان و صاحب نظران شروع نمودند تا نظرات خود را پیرامون مطلبی که ایشان آن را به اتمام نرسانده بود، طرح نمایند. البته کاری که نباید صورت می گرفت. اولاً نویسندگان و صاحب نظران باید موقع بدهند تا نویسنده مطلبی را که آغاز نموده به آخر برساند و بعداً وقت کافی دارند تا مطابق به افکار و تحلیل ها و برداشتهای نویسنده از مطالعاتی که وی در زمینه نموده است، جواب و نظرات خود را مطرح نمایند. چون با طرح یک بخش از موضوع نمی توان هدف از نگارش مطلب را به درستی درک نمود، احتمالاً درک نادرست موجب ارائه و موقفگیری نادرست نویسندگان و صاحب نظران نسبت به موضوع می شود. ثانیاً نویسندگان و صاحب نظرانی که پیرامون موضوعات طرح شده دقیقاً معلومات و آگاهی ندارند ولی می خواهند فقط افکار نویسنده را مورد انتقاد قرار دهند تا آنها هم چیزی گفته باشند و یا این که موقع را مناسب دانسته به شکلی از اشکال افکار و اندیشه های دانشمندان اقتصاد، سیاست، تاریخ، فلسفه و روانشناسی و... از هر مکتبی که هستند، بدون این که آثار آنها را از نظر گذشتاننده باشند با دلایل بی اساس و غیر منطقی و هدفمندانه موضوعات را خلط نموده به خورد مردم بدهند. طوری که "سدید صاحب" یکی از ده ها موضوعی را که جناب منقد بدون توضیح مطالب در مضمون خود تذکر داده اند، این است: "ایشان هنوز نفهمیده است که شکست یک انسان و شکست یک اندیشه با هم یکی نیست. چرا که این منقد ضعف و جرم و خیانت و بدنامی خلق و پرچم را به گونه مثال، شکست و بدنامی مارکسیسم می داند و..."

جناب منقد اگر تا به حال ندانسته و نفهمیده بدون خریطه فیر نموده اند، ولی حالا باید بدانند که اعضای حزب خود فروخته خلق و پرچم هرگز پیرو افکار و اندیشه های مارکس نبودند. اگر این جنایتکاران و خیانت پیشگان اعتقاد به مارکسیسم می داشتند هرگز کشور و مردم ستمدیده و ستمکش آن را نمی گذاشتند تا ده سال آزارمورد قتل و قتال، توهین و اهانت بیگانگان یعنی کشور سوسیال امپریالیستی شوروی متوفا قرار بگیرند و هرگز تسلط کشور بیگانه را بر کشور افغانستان نه تنها حمایت نمی کردند بلکه تا آخرین قطره خون خود علیه آن مبارزه نیز می نمودند. حزب به اصطلاح "دموکراتیک خلق" خود و وجدان خود را در معرض استفاده جهت به مستعمره شدن کشور و به اسارت

کشیدن خلق افغان قرار دادند. در حالی که افکار و اندیشه های مارکس برای رهائی انسان از بردگی و اسارت، استثمار انسان از انسان، علیه ظلم و ستم و رسیدن به یک جامعه عادلانه است.

مارکس با تجارب عملی که خود در دوران تکامل سرمایه داری می زیست و خود شاهد استثمار کارگران، ظلم و حق تلفی ها در جوامع اروپائی به خصوص کشور انگلستان، فرانسه و المان که یکی بعد دیگری وارد مرحله صنعتی شدن گردیدند، بوده است، لذا وی اندیشه های فلسفی، سیاسی و اقتصادی خود را با دقت و با در نظر داشت رویداد ها و سیر تکامل آنها را با آینده نگری مطرح نموده که تا به امروز اندیشه های وی شکست ناپذیر است. چون نه تحریفات عالم نمایان بورژوازی و نه هم کتاب سوزیهای هیتلر در مقابل پیشرفت عقاید مارکس و رسوخ روز افزون نظرات وی در میان توده های ستم دیده جهان تاب نیاورد و نخواهد آورد. چنین است که بیش از صد و پنجاه سال پس از انتشار "مانیفیست کمونیست"، امروز در سراسر جهان از عقب افتاده ترین نقاط تا پیشرو ترین کشور های جهان، تئوریهای مارکسیستی برنده ترین و نابود کننده ترین سلاح زحمتکشان روی زمین علیه کشور های سرمایه داری امپریالیستی و حامیان آنها گردیده است. آثار مارکس اهمیت عظیم اجتماعی و سیاسی دارد و به همین لحاظ است که علمای بورژوازی موفق نشدند تا از نفوذ افکار مارکس در بین توده های وسیع زحمتکش جهان جلوگیری کنند و مانع اشاعه نظریات مارکس شوند. آنها کوشش نمودند تا افکار وی را به دلیل این که اغراض سیاسی است، با تحلیل و با تحریف های خود میان مردم انتشار بدهند ولی هرگز قادر نشدند تا افکار و اندیشه های وی را تحت شعاع تحلیل ها و نظرات خود قرار بدهند.

آثار مارکس امروز در تمام دانشگاه های جهان تدریس می شود. آثار مارکس نقش شایسته ای در بالابردن سطح ایدئولوژی، فهم و درک از جوامع سرمایه داری، استثمار کارگران و ستمکشان توسط صاحبان سرمایه، نه تنها میان انقلابیون بلکه میان جوانان دانشگاه ها، ایفا نموده است. از ابتداء تا به امروز مقالات انقلابی و اندیشه های ضد سرمایه داری و بشردوستانه مارکس است که دولتهای سرمایه داری امپریالیستی و حامیان آنها را سخت متوحش ساخته و می سازد، چنانچه کشور های سرمایه داری در صدد اند تا نهضت ها و مبارزات کارگری را جهت حفظ و تأمین منافع سرمایه بین المللی از مجرای صحیح آن منحرف بسازند. طوری که ما در کشور های اروپائی شاهد هستیم دولت ها به خصوص دولت امپریالیستی امریکا به میلیارد ها دالر در این راه به مصرف می رسانند تا افکار ضد سرمایه داری را که دانشمند بی همتا نویسنده کتاب سرمایه (کاپیتال) مارکس اساس گذار آن است به طور محسوس و غیر محسوس در گلو خفه نمایند تا بتوانند از نفوذش در میان توده های زحمتکش بکاهند و وجود اجتماع سرمایه داری را از مخاطرات نجات دهند. همچنین جهت جلوگیری از انتقاد بر رژیمهای سرمایه داری که جز تجاوزات و کشت و کشتار و به اسارت کشیدن خلقهای تحت استعمار عملکرد دیگری ندارند، مثنی از حامیان، سرسپردگان و خود فروختگانی که در رأس آنها اکثر افراد معتقد به دین و مذهب قرار دارند، را موظف می سازند تا در پیوند به دین و مذهب و به همکاری ارتجاع به تبلیغ و ترویج نادرست بودن افکار و اندیشه های مارکس نسبت به جهان سرمایه داری بپردازند.

نا گفته نماند که فهم و درک مطالب علمی از قبیل کاپیتال مارکس که به یقین فهمیدن قسمت هائی از آن دشوار است و به سهولت یک روزنامه، رمان و افسانه نیست، ولی از حدود دشواری کتب دیگر علمی تجاوز نمی کند. نه تنها کاپیتال مارکس بلکه بسیاری از کتاب های علمی دیگر که خواننده باید گذشته از آگاهی اولیه، غور و دقت در باره هر یک از مطالب و شیوه استدلال و تحقیقی که به کار رفته است، ببیند و تا زمانی که موضوع را درست نفهمیده است، هیچ گاه نویسنده آن اثر را مورد تاخت و تاز قرار ندهد.

هستند کسانی که آثار نویسنده را هیچ گاه به چشم ندیده و از نظر نگذشتانده اند، مگر با پیش قضاوتی غیر عادلانه، غیر منصفانه و دور از عقل با آثار نویسنده و پیروان افکار و اندیشه های وی برخورد می کنند. طوری که جناب منقد مضمون "سدید صاحب" اعمال جنایتکاران حزب خلق و پرچم و شکست مثنی از خود فروختگان به سوسیال امپریالیسم شوروی آنزمان و قاتلان مردم ما را شکست اندیشه دانشمند بی همتای هزاره گذشته یعنی مارکس می داند، جز این که به حال منقد و به فهم و دانشی که اگر داشته باشند، افسوس خورد، کار دیگری نمی توان کرد.

نا گفته نماند به گفته همکار گرانقدرم آقای "موسوی"، هستند کسانی که تمام فهم خود را در یک مضمون می گنجانند، که این جمله ایشان در قسمت جناب منقد کاملاً صدق می کند. ایشان موضوعات مختلفی را که طی سالیان متمادی جمع آوری نموده اند، همه را با قهر و غضب به یکباره درج صفحات کاغذ نمودند، یعنی از ادیان و مذاهب، ملا و چلی و حضرت و قرآن و پیغمبر واصحاب و ارسطو، کلمب و مسلمان و کافر و یهود و گیر و نصارا گرفته تا کاشف و مخترع و از علم و فلسفه و تاریخ و تصوف و عرفان و هنر و زیبایی تکنولوژی گرفته تا نکتانی و چین و قره قل و بالاخره انتقاد از افکار فلیسوف ها و دانشمندان، اقتصاددانان تا سرحد تاخت و تاز به آنها. در حالی که ایشان باید بدانند که تنها ذکر موضوعات بدون هدف و بدون توضیح و تحلیل و نتیجه گیری آنها به ده ها موضوع یکی پی دیگر برای خوانندگان کافی نیست. موقعی که مضمون ایشان را از نظر می گذشاندم، مجبور می شدم تا با دیدن طرح موضوعات گوناگون و رنگارنگ، طوری که قبلاً تذکر رفت، که حواسم را گاه به قاره آسیا می برد و گاه به قاره امریکا و از قاره امریکا به اروپا و از آنجا به قاره افریقا و بالاخره نتوانستم درک کنم که مشکل ایشان روی کدام موضوع با نوشته "سدید صاحب" است. ؟؟؟؟؟؟؟